

پذیرفتنی یا نپذیرفتنی بودن غلو صالح بن سهل، یکی از راویان شیعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴

سیده سکینه موسوی^۱
محمد مهدی تقدیسی^۲
سیده فاطمه حسینی میرصفی^۳

چکیده

پدیده غلو و تسامح در نقل از غالیان و افراد متهم به غلو به عنوان یکی از عواملی که اعتبار احادیث شیعی را تهدید می‌کند، مطرح شده است. صالح بن سهل از جمله راویان احادیث شیعه است که از سوی برخی رجالیان، غالی معرفی شده است؛ در حالی که برخی دیگر او را بری از غلو و از یاران میانه رو امام علیه السلام و در بالاترین درجه حسن دانسته‌اند. همسو بودن احادیث موجود این راوی با باورهای امامیه و نیز وجود روایات منافی با غلو در میان آن‌ها مؤید دیدگاه دوم است. از آنجا که مستند ما روایات موجود صالح بن سهل در تفاسیر روایی شیعه است و بر اساس این مستندات، روایتی که دال بر غلو باشد، وجود ندارد، می‌توان گفت نسبت دادن غلو به این راوی بنا بر اتهامی است که صحیح به نظر نمی‌رسد و استفاده از این روایات - که او در سلسله روایانش قرار گرفته - بلامانع است.

کلیدواژه‌ها: راویان، غلو، اتهام، شیعه، صالح بن سهل.

مقدمه

رجال شناسان گروهی از راویان یا اصحاب ائمه علیهم السلام را غالی، یا متهم به غلو شناخته‌اند که اگر غلو آنان ثابت شود، یکی از عواملی است که اعتبار اسناد احادیث شیعی را تهدید

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی علیه السلام شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (sdmousavi@gmail.com)
۲. دکتری، عضو هیئت علمی، استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی علیه السلام شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، (mm.taghdisi@gmail.com)
۳. دکترا، عضو هیئت علمی، استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی علیه السلام شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (mirsafi@yahoo.com)

می‌کند؛ در حالی که شماری از متهمان به غلو، فقط از سوی قمیان و ابن غضایری متهم شده‌اند که عقاید ویژه‌ای درباره کرامات و صفات ائمه داشتند.^۱ این در صورتی است که برخی از آنان از اصحاب برجسته معصومان علیهم‌السلام بوده‌اند و فقط به دلیل این که روایاتی را که در تبیین فضایل و مقام‌های معصومان علیهم‌السلام از ناحیه آن ذوات مقدسه الهی بیان شده، نقل کرده‌اند و این روایات به دلیل ظرفیت متفاوت مردم در فهم و دریافت فضایل، برای آنان قابل درک نبوده، متهم به غلو شده‌اند. این در حالی است که ذکر فضایل و معارف والای آن ذوات مقدسه الهی علیهم‌السلام ربطی به جریان غلو و غالیان ندارد؛ زیرا به فرموده خود آن بزرگواران، درک حقیقی مقام و فضایل معصومان علیهم‌السلام، هیچ گاه برای ما ممکن نیست و وظیفه ما سکوت است، نه رد روایت. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعِبَ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانٍ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ، وَمَا اسْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَإِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَالْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ^۲

رسول خدا ﷺ فرمود: حدیث آل محمد صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد علیهم‌السلام به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید. و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و پیغمبر و عالم آل محمد علیهم‌السلام رد کنید، قطعاً هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش بازگو کنند، و او بگوید به خدا این چنین نیست، به خدا این چنین نیست، و این انکار، مساوی با کفر است.

همچنین روایاتی از حضرات معصوم علیهم‌السلام در زمینه بیان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و تفکیک آن‌ها از غلوبیان شده است؛ برای نمونه رسول اکرم ﷺ در خطابه غدیر فرمود:

... مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللَّهِ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَمِنْ أَنْ أُخْصِبَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ وَعَرَفَهَا فَصَدِّقُوهُ...^۳

۱. «رد پای غالیان در روایات تفسیری»، ص ۲۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۷.

ای گروه مردم، به راستی فضایل علی بن ابی طالب نزد خداوند است و آن‌ها را در قرآن نازل فرموده، و از شمار خارج است، پس هر که شما را بدان‌ها خبر داد و آگاه ساخت او را باور نموده و تصدیق کنید.

یا امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفِينَ قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ^۱

از غلو در مورد ما بپرهیزید، بگویید ما بندگان پرورش یافته پروردگاریم و آن‌گاه در فضل و کمال ما به آنچه می‌خواهید معتقد باشید.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَقُولُوا فِيْنَا مَا شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا^۲

ما را مخلوق قرار دهید و سپس هر چه می‌خواهید، درباره ما بگویید؛ هر چند که به حقیقت واقعی ما و کنه ما نخواهید رسید.

آنچه از فرمایش این حضرات دریافت می‌شود، این است که ذکر فضایل، غلو محسوب نمی‌شود و نباید به بهانه غلو، ذکر فضایل را مردود شمرد، بلکه باید به بیان فضایل پرداخت. البته باید توجه داشت که قایل شدن به علم غیب مطلق برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نوعی از غلو بوده و فرد را در زمره غلات قرار می‌دهد.

درباره پدیده غلو، مفهوم، معیارها، اقسام غلو، علل پیدایش و تاریخچه آن، غالیان و راویان غالی در آثار متعددی - که از ابتدای پیدایش فرقه‌های غالیان تا کنون نگاشته شده - توضیح داده شده است. از جمله این آثار می‌توان به کتبی چون الرد علی الغالیة المحمدیة فضل بن شاذان و الرد علی الغالیة حسن بن فضال کوفی اشاره کرد که اکنون مفقود شده و فقط نام آن‌ها در کتب رجال و فهرست موجود است؛ اما از آثار معاصر موجود در این زمینه، می‌توان منابعی اعم از کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات را برشمرد و معرفی کرد.

الف. کتب

- غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها نوشته نعمت‌الله صفری فروشانی؛ در این کتاب به پدیده غلو و مبانی آن، معرفی شمار زیادی از فرقه‌های غلات، غلات درآیین و عمل و

۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۲۵، ص ۲۷۹.

تأثیرات غلات بر تاریخ شیعه پرداخته شده است.

- نقش غلو در انحراف عقاید و افکار اثر محمد حلی؛ این کتاب به بررسی پدیده غلو، علل و عوامل پیدایش اعتقادات غلوآمیز، فرق مهم غلات و جهت گیری های غلات پرداخته است.
- غالیان و شیوه های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان اثر یدالله حاجی زاده؛ در این کتاب به طور کامل و مفصل پدیده غلو، باورهای غالیان، تاریخ غلو در اسلام تا پایان عصر غیبت صغری، و شیوه های متفاوت برخورد امامان علیهم السلام با غالیان پرداخته شده است.

ب. پایان نامه ها و رساله ها

- «بررسی روایات تفسیری غلات»؛ کوروش زارع شیبانی، در این پایان نامه، روایات تفسیری سران غالیان منسوب به شیعه که بنا به ادعای نویسندگان سنی و بعضا شیعه صاحب فرقه بوده اند، جمع آوری و ارزیابی شده است.
- «بررسی و نقد غلو در روایات»، فائزه زنده دل؛ این نوشتار ابتدا به بیان معنای غلو و بعد پیشینه آن در ادیان می پردازد و بعد از آن به بیان معیار غلو، علل پیدایش آن پرداخته و در نهایت، مصادیق غلو و نقد آن مصادیق را بررسی کرده است.
- «بررسی نقش غلات در جعل حدیث» نوشته فروغ طلاکوبی؛ نویسنده بیشتر به واکاوی نقش غالیان در جعل حدیث پرداخته و گاهی به نوع برخورد ائمه با غالیان اشاره ای دارد.

ج. مقاله ها

- «درنگی در مفهوم غلو و غالی»، محمد باقر امینی؛
- «بررسی و تبیین معنای غلو و غالی در اسلام و موضع شیعه در این خصوص»، مرتضی حق شناس؛
- «پژوهشی پیرامون پدیده غلو و جریان غالی گری در شیعه»، سید محمد رضوی؛
- «جریان شناسی غلو»، نعمت الله صفری فروشانی؛
- «ریشه ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم السلام»، یدالله حاجی زاده و دیگران؛
- «تاریخ و فرهنگ اسلامی: غالیان، تاریخچه و مناسبات فکری با شیعه امامیه»، حسین صابری که در آن ها مباحثی کلی درباره غلو مطرح شده است.
- در کنار این آثار مقاله هایی نیز نگاشته شده که در آن ها علاوه بر پرداختن به کلیات در این زمینه، راویان غالی و مسائل مرتبط با آنان نیز مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؛ از جمله این مقاله ها:

«جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی» و «ردپای غالیان در روایات تفسیری» نوشته دکتر دیاری بیدگلی است که نویسنده محترم، در اولین مقاله یادشده ۳۲ مورد از راویانی را که به سبب غلوشان تضعیف شده‌اند، معرفی و سه نفر از آنان، یعنی حسین بن سعید نوفلی، عبدالرحمن بن حجاج بجللی و محمد بن بحر شیبانی را تیره کرده است و در دومی، پس از بیان این که اندیشه‌های غلوآمیز راویان یکی از آفت‌های خطرناک است که دامن‌گیر تفاسیر متأثر و روایات تفسیر شده، ذیل عنوان نگاهی به غالیان، به ذکر تعدادی از سران فرقه‌هایی از غالیان و تعداد روایات نقل شده از آنان پرداخته و در نهایت، مهم‌ترین فعالیت‌های غالیان برای ترویج افکار و عقاید انحرافی را بررسی کرده است. و نیز «تأثیر غالیان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی» اثری از آقایان دهقان منگابادی و پورکرمان است که نگارندگان معتقدند برخی روایات مجعول - که با افکار غالیان تناسب دارد - در این تفسیر راه یافته است و این دیدگاه با توجه به حضور تعدادی از راویان غالی و متهم به جعل حدیث در سلسله اسناد برخی از روایات این اثر تقویت می‌شود. ایشان در ادامه، نه نفر از راویان غالی و متهم به جعل حدیث در روایات تفسیر منسوب به قمی را شناسایی و معرفی کرده‌اند. همچنین می‌توان به «جریان شناسی غلو بخش دوم: ابن غضایری و متهمان به غلو، در کتاب الضعفاء» نوشته آقای صفری فروشانی اشاره کرد. نویسنده محترم در این مقاله با ترسیم جدولی، راویان متهم به غلو در کتاب الضعفاء را - که تعدادشان به ۵۷ نفر می‌رسد - معرفی و علاوه بر نام این راویان، اقوال سه رجالی بزرگ شیعه، یعنی کشی، نجاشی و شیخ طوسی را درباره آنان نیز ذکر کرده که شماره ۱۷ از آن به معرفی صالح بن سهل اختصاص یافته است.

از مطالعه و بررسی این آثار به دست می‌آید که اثری که به طور مجزا به صالح بن سهل پرداخته باشد، یافت نشد؛ بلکه در برخی آثار در ضمن راویان غالی معرفی و به مطالبی که در کتب رجال برای اثبات غلو و نگاه‌شسته شده، استناد و بسنده شده است؛ غافل از این که مدنظر قرار دادن دیگر قرائین و رجوع به آن‌ها می‌تواند زمینه را برای اثبات برائت این راوی فراهم کند. از این رو در پژوهش پیش رو به بررسی این راوی به طور مفصل پرداخته می‌شود. بر این اساس، در گام نخست، زندگی‌نامه و شرح حال صالح بن سهل در کتب رجالی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا رجالیان بر غلو این راوی اتفاق نظر دارند یا خیر؟ در گام بعدی، روایات موجود او در کتب و تفاسیر روایی شیعه مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا اتهام به غلو این راوی با باورها و عقاید وی سازگاری دارد یا خیر؟

۱. مفهوم‌شناسی و کلیاتی درباره غلو

غلو از ماده «غ ل و» برون فُعُول، مصدر غلی یغلو و در لغت به معنای ارتفاع، افراط، تجاوز از حد و مقدار، زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ در قرآن کریم، مشتقات غلو چهار بار به کار رفته و دو مورد از آن - که با عبارت «لا تَغْلُوا فی دینکم» در آیات ۱۷۱ از سوره نساء و ۷۷ از سوره مائده مطرح شده - درباره غلو در دین است و مفسران مفهوم غلو در این دو آیه را تجاوز از حد و افراط، تفسیر کرده‌اند.^۲ روایات ذیل این آیات و چندین روایت دیگر - که در کتب روایی نقل شده^۳ - همگی حاکی از مذموم بودن غلو و نهی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ از آن است.

غلو بردو قسم است: یکی غلو در ذات که شخص یا گروه غالی، قایل به الوهیت و ربوبیت معصومان، نبوت ائمه یا حلول، تناسخ، یا تفویض باشد. غالبان در ذات، در بُعد عمل، قایل به اباحی‌گری و شریعت‌گریز بودند؛ به طوری که بسیاری از محرمات را حلال می‌شمردند.^۴ آنان واجب و حرام را منحصر در تولی و تبری می‌دانستند؛ آن‌هم با تعریفی که خود ارائه می‌کردند. اعتقادات یادشده یا بخشی از آن‌ها از سوی گروه‌های مختلف غلات در زمان ائمه اطهار ابراز شد.^۵ ائمه اطهار در برابر این گروه‌های مختلف، به شدت ایستادگی و عقاید آن‌ها را محکوم کرده، آنان را از شیعه جدا دانستند و به طرق گوناگون، از لعن و نفرین گرفته تا صدور فرمان کشتن درباره رؤسایشان، با آنان مبارزه کردند.^۶

و دیگری غلو در صفات یا غلو در فضایل است. منظور از این نوع غلو آن است که صفات و فضایی را به معصومان نسبت دهیم که دارای آن‌ها نبوده‌اند. برخلاف غلو در ذات - که متکلمان و فقهای شیعه به اتفاق، قایل آن را تکفیر کرده‌اند - در مبحث غلو در صفات، بین آنان اختلاف است. در واقع، این مسأله به صورت مسأله‌ای نسبی درآمده

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۳.

۲. برای نمونه رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۹؛ ج ۶، ص ۷۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۲ و ۳۵۶؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۰۷.

۳. برای نمونه رک: تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۰، ص ۵۵۳؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۴، ۷۳۵ و...

۴. رک: المقالات والفرق، ص ۳۲، ۶۳، ۵۳، ۱۰۰.

۵. برای اطلاعات بیشتر رک: مقالات الإسلامیین، ص ۶؛ فرق الشیعة، ص ۴۲؛ المقالات والفرق، ص ۶۰.

۶. آراء ائمة الشیعة فی الغلاة، ص ۲۰.

است؛ بدین معنا که هرگاه متکلم با دید کلامی خود به این نتیجه رسیده که معصومان علیهم السلام دارای حد خاصی از صفات و فضایل هستند، اعتقاد به تجاوز از آن حد را جایز ندانسته و معتقد به آن را متهم به غلو کرده است. برعکس، اگر متکلمی قایل به حد بالای صفات و فضایل برای معصومان علیهم السلام باشد، خود را غالی ندانسته، بلکه طرف مقابل خود را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت کرده و او را مقصر می نامد. از اینجاست که بحث «اجتهاد در تضعیف رجال» پدید می آید؛ بدین معنا که شخص غیرمعتقد به فضایل و ویژگی های خاص برای معصومان علیهم السلام، ناقل روایات این گونه فضایل را فقط به دلیل نقل این روایات و نه از راه حس یا دلیل دیگر، به غلو محکوم می کند و روایات او را ضعیف می داند.^۱ بنابراین در زمینه غلو در صفات باید گفت از آنجا که بین متکلمان و فقهای شیعه در این زمینه اختلاف وجود دارد، این مسأله به صورت مسأله ای نسبی در آمده و چه بسا که در کتاب های رجال، گروهی از راویان و یا اصحاب ائمه علیهم السلام غالی و یا متهم به غلو شناخته شده اند، در حالی که با بررسی بیشتر در شرح حال آنان و نیز مطالعه روایات موجود در کتب و تفاسیر روایی درمی یابیم که هیچ باوری که نشان گر غلو آنان باشد، نداشته اند.^۲

۲. دیدگاه دانشمندان رجال درباره صالح بن سهل

شیخ طوسی در رجالش یک بار او را با عنوان «صالح بن سهل الهمدانی»^۳ از یاران امام باقر علیه السلام و بار دیگر او را با عنوان «صالح بن سهل» از یاران امام صادق علیه السلام برشمرده و گفته است:

صالح بن سهل اهل همدان و در اصل کوفی است.^۴

برقی نیز او را در شمار یاران امام صادق علیه السلام دانسته و گفته است:

صالح بن سهل از اهل همدان و کوفی الاصل است.^۵

ابن غضایری درباره او آورده است:

صالح بن سهل الهمدانی، کوفی. غالی، کذاب، وضاع للحديث، روی عن أبي عبد

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: «جریان شناسی غلو»، ص ۱۱۶-۱۲۲.

۲. «آسیب شناسی روایات تفسیری»، ص ۶۰.

۳. رجال الطوسی، ص ۱۳۸.

۴. «من أهل همدان (همدان)، الأصل کوفی» (رجال الطوسی، ص ۲۲۷).

۵. «صالح بن سهل من أهل همدان، کوفی الأصل» (کتاب الرجال، ص ۲۷).

الله ﷺ، لا خیر فیہ ولا فی سائر ما رواه؛^۱

صالح بن سهل همدانی: کوفی، غالی، بسیار دروغ‌گو، جاعل حدیث، راوی از امام صادق ﷺ است که هیچ خیری در او و روایاتش نیست.

کشی نیز درباره او آورده است:

روی عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسین، عن الحسن بن علی الصیرفی، عن صالح بن سهل، قال: كنت أقول في أبي عبد الله ﷺ بالربوبية، فدخلت عليه، فلما نظرت إلى قال: يا صالح! إنا والله عبید مخلوقون، لنا رب نعبد، وإن لم نعبد عذبنا؛^۲

از صالح بن سهل نقل شده که گفته است: قایل به ربوبیت امام صادق ﷺ بودم، بر او وارد شدم (نزد ایشان رفتم) هنگامی که بر من نگریست فرمود: ای صالح، به خدا قسم! قطعاً ما بنده و مخلوق هستیم، پروردگاری داریم که او را می‌پرستیم و اگر او را نپرستیم، ما را عذاب خواهد کرد.

ابن داوود با توجه به این روایت کشی، این راوی را در قسم اول از کتاب خود - که مختص موثقان و مهملان است - آورده و او را ممدوح دانسته است.^۳ البته او در قسمت دوم کتاب خود - که مخصوص راویان ضعیف است - در توضیح عنوان «صالح بن سهیل» آورده است:

بالتصغیر، الهمدانی بالمهملة ق [جخ، غض] لیس بشيء، روی عنه الغلاة [کش] کان یعتقد فی الصادق ﷺ الربوبية وأنه دخل علیه فأقسم أنه لیس برب.^۴

علامه حلی پس از نقل سخن ابن غضایری و روایت کشی درباره صالح بن سهل همدانی، و این که شیخ در الغیبه، صالح بن محمد بن سهل همدانی را از مذمومان یاد کرده، اتحاد او با صالح بن سهل را برداشت و این دو راوی را یک نفر فرض کرده است.^۵

در صورتی که به گفته آیت الله خویی، این کار از او (علامه حلی) بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا مسمی به «سهل الهمدانی» پدر صالحی است که در حال بررسی احوال او هستیم و پدر بزرگ صالح بعدی است. همچنین این صالح، یعنی «صالح بن سهل همدانی»، از یاران امام

۱. الرجال، ص ۶۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲.

۳. الرجال لابن داوود، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۵. خلاصة الاقوال، ص ۲۲۹-۲۳۰.

محمد باقر علیه السلام است و آن صالح از یاران امام جواد علیه السلام. بنابراین، چگونه ممکن است آنان یکی باشند:

و هذا غریب منه، أما أولاً: فالآن المسمى بسهل الهمدانی، والد صالح هذا الذی نترجمه، و جد صالح الآتی،^۱ فکیف یمکن الحکم باتحادهما؟ و ثانیاً: أن صالحاً هذا، هو من أصحاب الباقر علیه السلام، و صالح الآتی، من أصحاب الجواد علیه السلام، فکیف یمکن الاتحاد بینهما؟^۲ مامقانی نیز اتحاد صالح بن محمد بن سهل الهمدانی با صالح بن سهل را مستند ندانسته و معتقد است:

ابن محمد از اصحاب امام جواد علیه السلام و ثقة است؛ در صورتی که صالح بن سهل از اصحاب امام صادق علیه السلام و متهم به ضعف است.^۳

وی صالح بن سهل را با عنوان «صالح بن سهل الهمدانی» ذکر کرده و آورده است:

[الضبط:] [الهمدانی] - بالذال المعجمة - من أهل همدان.

و در توضیح شرح حال این راوی در اشاره به قول شیخ طوسی و نیز ابن غضایری درباره او، عبارت «صالح بن سهل الهمدانی» را آورده است. این عمل نشان گر این است که احتمالاً در نسخه ای از رجال الطوسی و رجال ابن الغضائری که در دست مامقانی بوده، کلمه همدانی با زال درج شده بوده و عبارت شیخ درباره این راوی آنجا که او را از یاران امام صادق علیه السلام برشمرده و آورده است: «من أهل همدان (همدان)، الأصل کوفی»، می تواند مؤید این باشد که صالح بن سهل اهل شهر همدان ایران بوده است.

مامقانی همچنین برداشت ابن داوود درباره صالح بن سهل را - که در بالا به آن اشاره شد - اشتباه و خطا دانسته و استدلال کرده:

أولاً: إن الذی کان یعتقد ربوبیة الصادق علیه السلام هو ابن سهل مکتباً - لا مصغراً - و ثانیاً: إننا لم نقف فی کتب الرجال ولا غیرها علی مدح فی صالح بن سهل - مکتباً - الذی هو من أصحاب الباقر و الصادق علیه السلام، وإنما ورد فیہ خبر الکشی المتقدّم الذام له، فظهر من ذلک أن الرجل مرمی بالضعف.^۴

۱. در معجم الرجال آیت الله خویی، پس از بررسی صالح بن سهل الهمدانی، صالح بن سهیل ذکر و مورد بررسی قرار گرفته است (رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۷۷-۷۹).

۲. همان، ج ۱۰، ص ۷۸-۷۹.

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳۵، ص ۲۵۱.

۴. همان، ج ۳۵، ص ۲۵۱-۲۵۲.

کسی که به ربوبیت امام صادق علیه السلام اعتقاد داشت، ابن سهل بود، نه ابن سهیل و ما با این که در کتب رجال و غیره مطالعه و بررسی کردیم، بر مطلبی که دلالت کند بر مدح صالح بن سهلی که از اصحاب باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود، دست نیافتیم و درباره او فقط خبر کشی ذکر شده که آن هم در نکوهش وی است. بنابراین، از آن (روایت) آشکار می شود که این مرد متهم به ضعف است.

بهبودی نیز حدیث کشی را در صورت صحت آن، دلیل بر غلو این راوی دانسته که دلیلی بر توبه و بازگشتش وجود ندارد:

إن صحّ الحديث فهو دليل على غلوّه وكفره وارتداده، وليس فيه دليل على توبته و...^۱
و در معرفه الحدیث خود او را در قسمت ضعفا بررسی کرده^۲ و روایات او را در کتاب خود، الصحيح من الكافي ثبت نکرده است.

در این میان، وحید بهبهانی مایل به اصلاح حال این راوی است؛ آنجا که در تضعیف ابن غضایری به عدم وثوق او، مناقشه کرده و به دنبال آن، نسبت غلوه او را ناشی از روایتش - که در آن معتقد به ربوبیت امام است - دانسته و گفته:

وسيدكرفي: محمد بن اورمه حديث آخرفيه، ولا يخفى أنّ ظاهر الروايتين رجوعه عمّا كان اعتقده، وسيجيء في آخر الكتاب في الفائدة التاسعة حديث آخر عنه يدل على بطلان الغلو، و يروى عنه الحسن بن محبوب، وهو يؤيد الاعتماد عليه؛^۳

همانند محمد بن اورمه که دارای حدیثی دیگر است و ظاهر دو روایت، رجوع او از باورهایش را ثابت می کند، از صالح بن سهل نیز حدیث دیگری نقل خواهیم کرد که بر بطلان غلو او دلالت می کند. افزون بر این، روایت حسن بن محبوب از صالح نیز مؤید اعتماد بر اوست.

مامقانی در ادامه، با اشاره به سخن وحید بهبهانی، ضمن تأیید سخن وی مبنی بر این که صالح بن سهل حدیثی دارد که بر بطلان غلو او دلالت می کند، به روایات گوناگونی که این راوی در باب های مختلف در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل کرده، اشاره و ابراز داشته که همگی با غلو منافات دارند. سپس نتیجه گرفته است:

إن رجوعه عن الغلو - كما يظهر من روايته، و من عرضه على الإمام علیه السلام - مورد اطمینان، و

۱. معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوین و ثقافته عند الشيعة الامامية، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۱۸۱.

روایاته کلاً سدیده لا خدشه فی مضامینها، و من ذلك يحصل الوثوق بأنه من أصحاب الإمام عليه السلام المعتدلين، فائقول بأنه في أول درجة الحسن ليس ببعيد، بل هو الراجح؛^۱

قطعاً رجوع و بازگشت او از غلو - همان طور که از روایات و عرضه (باور) اش بر امام عليه السلام آشکار می شود - مورد اطمینان است و همه روایاتش محکم است و هیچ خدشه ای بر مضامین آن ها وارد نیست. بنابراین وثوق و اطمینان به این که او از یاران میانه رو امام عليه السلام است، حاصل می شود. پس این سخن که او در نخستین درجه و رتبه حسن و نیکویی است نه تنها بعید نیست، بلکه ترجیح نیز دارد.

علاوه بروحید بهبهانی و مامقانی، آیت الله خوبی نیز قایل به وثاقت این راوی است. او که تضعیف ابن غضایری را بی اعتبار می شمارد، معتقد است که غلو این راوی ثابت نشده است. وی روایت کشی را مرسل دانسته و آورده است:

... و علی تقدیر صحتها، فهي قد دلت علی رجوعه عن الغلو؛^۲

این روایت به فرض صحتش، بر رجوع و بازگشت صالح از غلو دلالت می کند.

آنچه که در بررسی دیدگاه رجالیان مشاهده می شود، این است که غیر از صالح بن سهل از دو راوی دیگر به نام های «صالح بن سهیل الهمدانی» و «صالح بن محمد بن سهل» نیز سخن به میان آمده است. طی بررسی صورت گرفته:

الف) «صالح بن سهیل الهمدانی» فردی غیر از صالح بن سهل الهمدانی است که ابن غضایری و کشی از او یاد کرده اند؛ زیرا جز شیخ طوسی - که در رجال خود او را در شمار یاران امام صادق عليه السلام آورده است - هیچ نام و توصیفی از او در کتب دیگر رجالیان مشاهده نشد. بنابراین همان طور که آیت الله خوبی و علامه مامقانی نوشته اند،^۳ «صالح بن سهیل الهمدانی» مجهول الحال است و ابن داوود دچار سهو و اشتباه شده که او را با «صالح بن سهل» یکی دانسته است.

ب) اما «صالح بن محمد بن سهل» طبق روایتی که در الکافی شیخ کلینی آمده، هم دوره با امام جواد عليه السلام و در قم برای آن حضرت متصدی وقف بود و به آن حضرت عرض کرد: ای آقای من، مرا از ده هزار حلال کن که من آن را خرج کردم، به او فرمود: بر تو حلال، و چون صالح بیرون رفت، ابو جعفر عليه السلام فرمود: یکی از این مردم بر اموال آل محمد و ایتام و

۱. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳۵، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۷۸.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۷۹؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳۵، ص ۲۵۶.

مستمندان آن‌ها و فقرایشان و آبنای سیبیلشان بر می‌جهد و آن را می‌خورد و می‌برد و سپس نزد من می‌آید و می‌گوید: مرا حلال کن. آیا به نظرتومی‌پندارد که من می‌گویم: حلالت نمی‌کنم؟ به خدا که در روز رستاخیز، خداوند فوراً از آن‌ها بازخواست می‌کند.^۱

شیخ طوسی در الغیبه، بعد از ذکر وکلای ممدوح امامان علیهم‌السلام آورده است:

فأما المذمومون منهم فجماعة.

سپس این خبر را روایت کرده است.^۲ و این‌که شیخ در رجال خود او را از یاران امام جواد علیه‌السلام برشمرده^۳ طبق گفته علامه شوشتری در قاموس الرجال برای عمومیت موضوع بوده است^۴ و با توجه به فرموده امام جواد علیه‌السلام درباره او، نمی‌توان وی را در شمار یاران آن حضرت دانست.

ج) نکته دیگری که در خور توجه است و برخی از رجالیان آن را متذکر شده‌اند،^۵ این‌که «صالح بن محمد بن سهل» فردی است غیر از «صالح بن محمد الهمدانی» که شیخ در رجال خود او را از یاران امام هادی علیه‌السلام برشمرده و به ثقه بودن وی تصریح کرده است^۶ و با او فرق دارد.

براین اساس می‌توان گفت که در کنار سردرگمی و اشتباهی که در شرح حال «صالح بن سهل» دامن‌گیر برخی از رجالیان بوده، به طوری که آنان این راوی را با «صالح بن سهیل الهمدانی» مجهول الحال و «صالح بن محمد بن سهل» مذموم، یکی دانسته‌اند، «صالح بن سهل» از سوی ابن غضائری و استاد بهبودی عالی معرفی شده و تضعیف گردیده و در مقابل، توسط آیت الله خویی، وحید بهبهانی و مامقانی بری از غلو و مورد وثوق قرار گرفته است. با این‌که به نظرمی‌رسد نسبت دادن غلوه این راوی ناشی از اشتباه گرفتن او با «صالح بن محمد بن سهل»، متصدی وقف در زمان امام جواد علیه‌السلام و مذموم آن حضرت باشد، اما مطالعه و دقتی بیشتر از بررسی رجالی نیاز است و دقت در روایات این راوی می‌تواند راهگشا باشد.

۳. روایات صالح بن سهل

بر اساس مستندات تفاسیر روایی شیعه، صالح بن سهل دارای هیچ‌جده روایت است. در ادامه طی جدولی به تعداد آن‌ها در منابع و موضوع‌های آن‌ها می‌پردازیم.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ و نیز رک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۶۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۸۸؛ منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۴، ص ۱۸.
۲. الغیبه (شیخ طوسی)، ص ۲۱۳.
۳. رجال الطوسی، ص ۳۷۶.
۴. رک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۷۰.
۵. منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، ج ۶، ص ۱۹۸.
۶. رجال الطوسی، ص ۳۸۷.

ردیف	سوره	آیه	تعداد روایات	موضوع روایت	منبع
۱	البقره	۲۶۰	۱	زنده کردن مردگان از شئون خداوند و شتافتن پرندگان به سمت حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> به اذن خداوند است.	تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ و نیز ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۴۰
۲	الانعام	۲	۱	طینت مؤمن برگرفته از طینت پیامبران	نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۲؛ و نیز ر.ک: کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۸۹-۲۹۰
۳	الانعام	۹۵	۱	خداوند جداکننده آنچه که دوست دارد (مؤمن) از آنچه که قبول ندارد (کافر)	تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ و نیز ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۷
۴	الاعراف	۱۷۲	۲	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> نخستین ایمان آورنده، اجابت کننده و اقرارکننده به ربوبیت خداوند	تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰۶ و ۶۱۲
۵	الاسراء	۴-۶	۱	لتفسدن فی الأرض مرتین (دو فساد در زمین): قتل امام علی <small>علیه السلام</small> و ضربه به امام حسن <small>علیه السلام</small> ، و لتعلن علوا کبیرا (برتری طلبی بزرگ): قتل امام حسین <small>علیه السلام</small> ، فإذا جاء وعد أولاهما (نخستین وعده): یاری امام حسین <small>علیه السلام</small> ، و کان وعدا مفعولا (وعده تحقق یافتی): قیام قائم <small>علیه السلام</small> ، بعثنا علیکم عبادا لنا أولى بأس شدید فجاسوا خلال الدیار (گماشتن بندگان سی سخت نیرومند): حوادث پیش از قیام آن حضرت <small>صلی الله علیه و آله</small> ، و ثم ردنا لکم الكرة علیهم (دوباره چیره شدن): رجعت و حوادث بعد از آن	تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ و نیز ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۵ و ۵۰۶

ردیف	سوره	آیه	تعداد روایات	موضوع روایت	منبع
۶	الصّح	۴۵	۱	القصر المشید، والبئر المعطلة (قصرهای مرتفع، محکم و گچ کاری شده و جاهای معطل): امیر المؤمنین علی <small>علیه السلام</small> و حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> و فرزندان آن بزرگوار	تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۳۹؛ و نیز ر.ک: نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۷؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۷	النور	۳۵	۱	نور و جزییاتش: ائمه <small>علیهم السلام</small> از فرزندان فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>	تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ و نیز ر.ک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۲؛ تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۹، ۷۱، ۷۲.
۸	النور	۴۰	۲	ظلمات: دشمنان ائمه <small>علیهم السلام</small>	تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۶۱؛ و نیز ر.ک: نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۱ و ۶۱۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۷، ۷۹.
۹	التقصص	۸۸	۲	ائمه <small>علیهم السلام</small> ، وجه الله	تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۱۷؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۹۶

ردیف	سوره	آیه	تعداد روایات	موضوع روایت	منبع
۱۰	۳	۱۲	۱	همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای بر شمرده‌ایم درباره امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> است.	تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۷۷
۱۱	الحديد	۱۲	۲	اتمه یا نور آن حضرات <small>علیهم السلام</small> : نور مؤمنان	تفسیر القمى، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۶۳۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۴
۱۲	التغابن	۱۴-۱۸	۱	جبر و قدر	نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۵؛ و نیز ر.ک: کنز الدقایق، ج ۱۳، ص ۲۸۷
۱۳	التحریم	۸	۱	اتمه مؤمنان، نورشان هستند	تفسیر القمى، ج ۲، ص ۳۷۸؛ و نیز ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۲۸.
۱۴	المعارج	۱	۱	حوادث پیش از قیام حضرت قائم <small>علیه السلام</small>	البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۸۵

چنان که می بینیم، این روایات، نه تنها عاری از غلو هستند، بلکه برخی از آن‌ها منافی با غلو بوده به رد این عقیده انحرافی نیز پرداخته اند. در روایت نخست و روایات ردیف چهارم از جدول بالا، این مطلب قابل مشاهده است. نخستین روایت، ذیل آیه ۲۶۰ از سوره مبارکه بقره نقل شده است. در این آیه خداوند متعال فرموده است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمْتُمْ مَنْ قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَبْظُنَّ قَلْبِي قَالَ فَخِذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده

می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار پرنده برگیر، و آن‌ها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آن‌ها را قرار ده؛ آن گاه آن‌ها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.

که در روایت صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه می‌خوانیم:

عن صالح بن سهل الهمدانی، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا﴾ الآية، فقال: أخذ الهدهد والصدرد والطاوس والغراب، فذبحهن وعزل رءوسهن، ثم نخرأبدانهن بالمنخار بريشهن، ولحومهن وعظامهن حتى اختلط، ثم جزأهن عشرة أجزاء على عشرة جبال، ثم وضع عنده حبا وماء ثم جعل مناقيرهن بين أصابعه، ثم قال: ايتيني سعيا ياذن الله فتطائرت بعضهن إلى بعض اللحوم، والريش والعظام حتى استوت بالأبدان كما كانت، وجاء كل بدن حتى التزق برقبتة التي فيها المنقار. فخلي إبراهيم عن مناقيرها، وفرغن وشربن من ذلك الماء، والتقطن من ذلك الحب، ثم قلن: يا نبي الله أحييتنا أحياك الله، فقال: بل الله يحيي ويميت، فهذا تفسيره في الظاهر، وأما تفسيره في باطن القرآن قال: خذ أربعة من الطير من يحتمل الكلام فاستودعهم علمك، ثم ابعثهم في أطراف الأرض حججا لك على الناس، فإذا أردت أن يأتوك دعوتهم بالاسم الأكبر، يأتونك سعيا ياذن الله.

در این روایت، امام صادق علیه السلام علاوه بر تفسیر ظاهر آیه، در ضمن پرداختن به تفسیر باطن آیه، توهم قدرت حضرت ابراهیم علیه السلام در تصرف در هستی به طور مستقل و بدون اذن پروردگار را - که شاخه‌ای از غلو است - زایل فرمودند. همچنین روایات ردیف چهارم ذیل آیه ۱۷۲ از سوره مبارکه اعراف نقل شده است که در این آیه می‌خوانیم:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾؛

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبدا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.

دو روایت در ذیل این آیه از صالح بن سهل نقل شده که مضمون آن‌ها یکی بوده و با

اندکی تفاوت در عبارات بیان شده است. در یکی از این روایات، به نقل از صالح بن سهل، امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن بعض قريش قال لرسول الله صلى الله عليه وآله: بأى شيء سبقت الأنبياء، وأنت بعثت آخرهم و خاتمهم، فقال: إني كنت أول من أقربري وأول من أجاب، حيث أخذ الله ميثاق النبيين و أشهدهم على أنفسهم أأنت يربكم؟ قالوا: بلى، فكنت أول من قال: بلى، فسبقتهم إلى الإقرار بالله.

که حاکی از این است که رسول خدا صلى الله عليه وآله علت برتری و فضیلت خودشان را بر سایر انبیاء علیهم السلام این مطلب عنوان کرده‌اند که ایشان نخستین ایمان آورده به پروردگار و نخستین اقرار کننده به ربوبیت حضرت حق بودند. این مطلب با باورهای غالیان - که معتقد به ربوبیت پیامبر صلى الله عليه وآله و ائمه علیهم السلام بودند - منافات دارد.

در باره روایت نقل شده از او - که کشی به آن اشاره کرده و دستاویز برخی برای اتهام او به غلو شده - نیز می‌توان گفت: این که خود راوی، روایت گرو بیان گرتصحیح باور اشتباهش توسط امام علیه السلام است، در کنار دیگر روایاتش - که حکایت از سالم بودن اعتقادات و باورهایش دارد - نشان‌گر بازگشتش از باوری اشتباه است. بر این اساس می‌توان گفت که صالح بن سهل غالی و ضعیف بوده اما با راهنمایی امام علیه السلام از غلو رجوع کرده است.

بنابراین نمی‌توان این راوی را غالی به حساب آورد و چنان که علامه مامقانی نیز اذعان کرده است، او از یاران معتدل و میانه رو امام علیه السلام و در بالاترین درجه حُسن است.

اما نکته درخور توجه این است که مستند ما روایات موجود این راوی در تفاسیر شیعه است و از آنجا که در این منابع، روایتی غلوآمیز از او وجود ندارد، می‌توان گفت که اتهام غلو به این راوی صحیح نیست. بنابراین دور از ذهن نیست که با بررسی روایات او در سایر منابع با روایات غلوآمیز این راوی روبه‌رو شویم. بر این اساس می‌توان گفت که به استناد مستندات موجود در تفاسیر شیعه، روایات صالح بن سهل عاری از غلو است، و ایرادی در استفاده از روایاتی از این منابع که این راوی در سلسله روایانش قرار گرفته، وجود ندارد.

نتیجه

- پدیده غلو و تسامح در نقل از افراد متهم به غلو به عنوان یکی از عواملی که اعتبار احادیث شیعی را تهدید می‌کند، مطرح شده است؛ اما غلو در صفات به صورت مسأله‌ای

نسبی در آمده و چه بسا که در کتاب های رجالی، گروهی از راویان و یا اصحاب ائمه علیهم السلام غالی شناخته شده اند؛ در حالی که با بررسی روایات موجود آنان در کتب و تفاسیر روایی شیعه در می یابیم که هیچ باوری که نشان گر غلو آنان باشد، نداشته اند.

- صالح بن سهل از راویانی است که چندین روایت از او در موضوع های مختلف در کتب و تفاسیر روایی نقل شده است. برخی از رجالیان او را غالی دانسته و تضعیف کرده اند. در مقابل، عده ای دیگر، غلو او را رد و وی را موثق دانسته اند. او فردی غالی بوده که با راهنمایی امام معصوم علیه السلام، از غلو خود دست کشیده و برگشته است. با دقت در روایات موجود این راوی در تفاسیر روایی شیعه مشخص شد که این روایات عاری از غلو بوده خدشه ای در آن ها وارد نیست و همسوی باورهای امامیه است. برخی از احادیث منافی با غلو نیز در میان روایات این راوی به چشم می خورد. بنابراین با استناد به روایات موجود صالح بن سهل در تفاسیر روایی شیعه می توان گفت اتهام غلو به این راوی صحیح به نظر نمی رسد؛ هرچند این احتمال وجود دارد که با بررسی روایات او در سایر منابع با روایات غلو آمیز این راوی رو به رو شویم.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- آراء ائمة الشيعة في الغلاة، میرزا خلیل کمره ای، تهران: حیدری، ۱۳۵۱ ش.
- التبيان في تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسی، محقق: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العرب، ۱۴۰۳ ق.
- البرهان في تفسير القرآن، سید هاشم بحرانی،
- تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ ق.
- تعليقة على منهج المقال = الفوائد الرجالية، محمد باقر بن محمد اکمل وحید بهبهانی، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- تفسير القمي، علی بن ابراهیم قمی، قم: محقق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.

- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تهران: مؤسسه الطبع والنشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- التفسیر، محمد بن مسعود عیاشی، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، محمد رضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. بی تا.
- جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف حلی، مصحح: محمد صادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
- الرجال لابن داوود، حسن بن علی بن داود حلی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- الرجال، احمد بن حسین ابن غضائری، محقق: محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق: مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فرق الشیعة، حسن بن موسی نوبختی، بیروت: نشر دار الأضواء، ۱۴۰۴ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

- کتاب الرجال، احمد بن محمد برقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم خوئی، بی جا، بی نا. ۱۴۱۳ق.
- معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه، محمد باقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دار الشامیة. ۱۴۱۲ق.
- مقالات الإسلامیین، ابوالحسن اشعری، آلمان، ویسبادن: نشر فرانس شتاینر، ۱۴۰۰ق.
- المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
- منتهی المقال فی احوال الرجال، محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- «آسیب شناسی روایات تفسیری»، محمد تقی دیاری بیدگلی، مطالعات تفسیری، ش ۶، ۱۳۹۰ش.
- «جریان شناسی غلو»، نعمت الله صفری فروشانی، علوم حدیث، ش ۱، ۱۳۷۵ش.